

در پس پرده

نویسنده :
حمزه سردادور

سرشناسه:	سردادور، حمزه ۱۲۷۵ - ۱۳۴۹.
عنوان و نام پدیدآور:	در پس پرده / نویسنده: حمزه سردادور
مشخصات نشر:	تهران: پر، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری:	۶۴۰ ص.
شابک:	978-964-8007-76-3
وضعیت فهرست‌نویسی:	فپا
موضوع:	داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴
رده بندی کنگره:	الف ۱۳۹۴ ر۴۳د۴ / PIRA۰۹۵
رده بندی دیویی:	۸۴۳/۶۲
شماره کتابشناسی ملی:	۳۹۶۴۵۶۳

انتشارات پر

- نام کتاب: در پس پرده
- نویسنده: حمزه سردادور
- صفحه آرای: منیر علیزاده
- نوبت چاپ: ۱۳۹۵
- تیراژ: نسخه
- قیمت: ۳۲۰۰۰ تومان
- شابک: ۳-۷۶-۸۰۰۷-۹۶۴-۹۷۸ ISBN: 978-964-8007-76-3

آدرس: خ لبافی نژاد، بین خ دانشگاه و فخررازی، پلاک ۱۷۴ واحد ۳
 تلفن: ۰۶۶۴۶۶۳۶۰ - ۰۶۶۴۶۶۹۶۵ - ۰۲۵۲۰۵ - ۰۹۱۲۳

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۷	سخن ناشر.....
۹	۱- تعبیر خواب
۱۳	۲- والیه خانم
۱۹	۳- مجنون یا عاقل؟.....
۲۲	۴- کاروانسرای شاه عباسی.....
۲۶	۵- دفینه نصیرخان
۴۲	۶- انتقام مارها.....
۵۲	۷- مریم در جستجوی گمشده.....
۷۴	۸- خواستگاری از مریم
۸۳	۹- جوان هوسباز
۸۶	۱۰- عروس عوضی.....
۱۰۸	۱۱- ازدواج لیلا.....
۱۱۳	۱۲- دلتنگی مریم.....
۱۱۷	۱۳- خواستگاری جدید برای مریم.....
۱۵۱	۱۴- در محاصره مارها.....
۱۶۴	۱۵- سیدعلی در تهران.....
۱۷۰	۱۶- در جستجوی مریم.....
۱۷۳	۱۷- مریم در قم.....
۱۸۷	۱۸- وکیل در قم.....
۱۹۱	۱۹- ملاقات سیدعلی با مریم.....
۱۹۶	۲۰- سیدعلی در زندان
۲۰۳	۲۱- مریم در تربت حیدریه

۲۰۹.....	۲۲- انتقام عشق ناکام.....
۲۲۰.....	۲۳- بر سر دوراهی.....
۲۳۷.....	۲۴- توقیف مریم.....
۲۴۱.....	۲۵- فرار زندانی.....
۲۵۱.....	۲۶- تعقیب سرگرد.....
۲۵۵.....	۲۷- وکیل و خان در برابر هم.....
۲۶۵.....	۲۸- چگونگی فرار مریم.....
۲۷۵.....	۲۹- بار دیگر تعبیر خواب.....
۲۷۹.....	۳۰- تهیه مقدمات ازدواج.....
۲۸۱.....	۳۱- توطئه ربودن سید.....
۲۹۳.....	۳۲- خیانت مجدد لیلا.....
۳۰۳.....	۳۳- تهدید و تطمیع سید.....
۳۱۰.....	۳۴- توطئه ربودن مریم.....
۳۱۴.....	۳۵- مرگ نبی خان.....
۳۲۱.....	۳۶- لذت عفو.....
۳۲۵.....	۳۷- ازدواج آسمانی.....
۳۳۴.....	۳۸- خشم و کیل.....
۳۳۸.....	۳۹- همدستی خواهر و برادر برای توطئه علیه سید.....
۳۴۴.....	۴۰- مسافرت برای تصرف دفینه.....
۳۵۰.....	۴۱- گرفتار راهزنان.....
۳۵۸.....	۴۲- دستگیری دزدان.....
۳۶۳.....	۴۳- حمایت خان از دزدان.....
۳۷۳.....	۴۴- کشف اسرار.....
۳۸۶.....	۴۵- دیدار مجدد پدر و دختر.....
۳۹۲.....	۴۶- از دست دادن امید.....
۴۰۳.....	۴۷- سرگذشت مجیدخان.....
۴۱۵.....	۴۸- مجیدخان در تهران.....
۴۱۸.....	۴۹- در جستجوی پدر گم‌شده.....

۴۲۳.....	۵۰- در جستجوی دختر گمشده
۴۴۰.....	۵۱- حیرانی پدر.....
۴۴۶.....	۵۲- دیدار دختر
۴۵۱.....	۵۳- پشیمانی
۴۵۸.....	۵۴- مجید خان در زندان هرات.....
۴۶۷.....	۵۵- حکم اعدام مجید خان
۴۷۱.....	۵۶- روز اعدام
۴۷۶.....	۵۷- تصرف گنج.....
۴۸۶.....	۵۸- سابقه دوستی مجید خان و چنارانی.....
۴۹۱.....	۵۹- دیدار چنارانی و مریم
۴۹۷.....	۶۰- چنارانی در خانه وکیل
۵۰۴.....	۶۱- توطئه وکیل علیه چنارانی
۵۱۰.....	۶۲- مرگ زن بی گناه
۵۱۶.....	۶۳- پستی وکیل
۵۲۲.....	۶۴- صندوق جواهرات.....
۵۲۷.....	۶۵- چگونگی تعلیق حکم اعدام
۵۳۶.....	۶۶- خیانت خواهر
۵۴۹.....	۶۷- محتویات صندوقچه
۵۶۰.....	۶۸- مسمومیت وکیل
۵۷۵.....	۶۹- مرگ وکیل
۵۸۱.....	۷۰- محبت خواهر
۵۹۰.....	۷۱- پدر ساختگی
۶۰۴.....	۷۲- در مصاف حقیقت
۶۲۳.....	۷۳- جستجوی طولانی و بی نتیجه
۶۳۰.....	۷۴- در آغوش پدر.....

سخن ناشر

حمزه سردادور از پاورقی نویسان قدیمی ایرانی است که رمان‌های تاریخی فراوانی از وی در چند دهه‌ی اخیر به بازار کتاب راه یافته است و تجدید چاپ‌های متعدد این آثار نشانگر محبوبیت و عامه‌پسندی آن‌ها است. سردادور در سال ۱۲۷۵ هجری شمسی در تبریز به دنیا آمد، وی تحصیلات خود را در مدرسه اقبال که به نام مدرسه روسی شهرت یافته بود به پایان رساند. او چون به زبان روسی تسلط کافی داشت به استخدام بانک استقراض روس درآمد و عازم اصفهان گردید.

از طرفی مرحوم سید ضیاءالدین طباطبایی که روزنامه معتبر و پرطرفدار «رعد» را منتشر می‌نمود، از حاکم اصفهان تقاضای یک خبرنگار و نماینده را نمود که حمزه سردادور را به وی معرفی نمودند و از همین زمان بود که وی همکاری خود را با مطبوعات آغاز کرد.

استاد حمزه سردادور اولین اثر خود را که ترجمه‌ای از مستشرق معروف روس «بارتولد» بود به نام جغرافیای تاریخی منتشر نمود که با استقبال بسیار روبرو گردید و از آن زمان همکاری خود با مطبوعات را ادامه داد و مقالات و ترجمه‌های بسیاری را منتشر کرد.

از دهه بیست تا اواخر دهه چهل در مجله «اطلاعات هفتگی» پاورقی نوشت و از عوامل جذابیت و فروش آن مجله، یکی نیز داستان‌های پرآب و تاب سردادور بود که پس از پایان چاپ آن‌ها در مجله، به شکل کتاب نیز در اختیار مخاطبین قرار می‌گرفت. بیش از پانزده داستان بلند به رشته تحریر درآورد که ابتدا در مطبوعات منتشر شد و بعد بسیاری از آنان به صورت کتاب انتشار یافت که با استقبال فراوان روبرو شد.

برخی از این آثار عبارتند از: زندانی قلعه قهقهه، از صید ماهی تا پادشاهی، در پس پرده، مه‌لقا، آزاد زنان، کیمیاگران، دختر قهرمان، افسانه‌ی قاجار، بانوی سربدار و... وی در داستان‌سرایی بسیار چیره دست بود و بسیار زیبا با کلمات بازی می‌کرد و داستانی را خلق می‌نمود. از خصوصیات فردی وی می‌توان به مهربانی، پاکی و خوش‌قلبی اشاره کرد. سرانجام مرحوم استاد حمزه سردادور در تاریخ ۱۳۴۹/۱۱/۲۰ در سن ۷۴ سالگی درگذشت.

این رمان نیز همانند دیگر آثار سردادور، داستانی سراسر پر اُفت‌وخیز را با نثری پاکیزه و روایتی روان بازگو می‌کند، علاوه بر ویژگی سرگرم‌کننده‌ی رمان، سردادور در خلال داستان به نکاتی اشاره می‌کند که در زمینه‌ی سبک و سیاق شرایط زندگی و اوضاع و احوال مردم در سال‌های ابتدایی سده‌ی اخیر حائز نکاتی جالب‌توجه است. در پس پرده نخستین بار در سال ۱۳۳۶ به‌صورت پاورقی در مجله اطلاعات هفتگی منتشر شد. سردادور از جمله پاورقی‌نویسان آثار تاریخی بود که گهگاه سراغ داستان‌های معاصر نیز می‌رفت. در پس پرده یکی از همین داستان‌هاست که وقایع آن در اواخر سال ۱۳۲۰ رخ می‌دهد؛ زمانی که حکومت رضاشاه پایان‌یافته و پسر جوانش بر تخت نشسته است. به سنت معمول بسیاری از پاورقی‌ها، در این کتاب نیز راوی ناظری است که ماجرای که برای شخصی دیگر رخ داده و از آن مطلع است روایت می‌کند.

ماجرا با آشنایی راوی با پسر جوانی آغاز می‌شود که عقیده دارد از طریق رویاهایی صادقانه بسیاری مکان‌ها را پیش از قدم گذاشتن در آن‌ها دیده، اطرافیان نسبت به سلامت عقل او مشکوک‌اند اما او سفت و سخت بر این عقیده است که از طریق همین رویاها از محل گنجی در یکی از کاروانسراها در راه رفتن به خراسان مطلع است. پدر او به نیت سفر به خراسان و زیارت امام هشتم و طلب شفای پسرش به همراه خود پسر به نیت یافتن آن کاروانسرا قصد سفر به خراسان می‌کنند و...

۱

تعبیر خواب

در اوایل اسفندماه سال ۱۳۲۰ تلگرافی به امضای یکی از خویشاوندان از تبریز رسید مشعر بر اینکه سید محترمی از علمای آن شهر که از چندی قبل نسبتی با خاندان ما به هم رسانده به اتفاق پسرش عازم مشهد مقدس می‌باشد خوب است به دیدنش بروم و اگر خدمتی از دستم برآید انجام بدهم. من خود سید را ندیده و نمی‌شناختم ولی به ملاحظه صله ارحام که همیشه رعایت می‌کنم دو روز صبح و عصر به گاراژهای مربوطه رفتم و سراغش را گرفتم نشانی‌هایی دادم تا بالاخره روز سوم در بالاخانه یکی از گاراژهای خیابان سپه به زیارتش موفق شدم. نامش سید هاشم بود مردی بود معمم ریش جوگندمی پرپشتی داشت، پنجاه و پنج الی شصت ساله به نظر می‌رسید. قیافه جذابی داشت که جلب محبت و احترام می‌نمود. خود را معرفی کردم اظهار خوشوقتی نمود. طرفین جویای حال اقوام دور و نزدیک شدیم معلوم شد که بیش از دو ساعت از ورودش به تهران نمی‌گذرد صمیمانه پیشنهاد کردم که در ایام توقف تهران میهمان ما باشد. اول قبول نکرد و چون اصرار وزریدم موکول به موافقت فرزندش نمود. پرسیدم چند اولاد دارید گفت سه دختر دارد که هر سه در خانه شوهر به سر می‌برند و پسرش منحصر به همین سیدعلی است که در این سفر همراه پدر می‌باشد.

در اینجا قیافه سید به ناگهان افسرده شد، آهی کشید و با لحن حزن آمیزی گفت: برای خاطر همین سیدعلی است که در این فصل زمستان بار سفر بسته و به زیارت مشهد مقدس می‌رویم تا بلکه شفایش را از آن آستان ملک پاسبان بگیرم.

از راه همدردی و دلسوزی پرسیدم: مگر چه کسالتی دارند؟ جواب داد: شاید سیدعلی تا یکساعت دیگر برسد و شما او را ببینید، به تماشا و سیاحت شهر تهران رفته است از نظر جسمی کاملاً سالم و تندرست می‌باشد. خدا هوش و ذکاوتی به این بچه داده که عقل در آن حیران است. در تمام دوره تحصیل شاگرد اول بوده.

متأسفانه از دو سال به اینطرف یک نوع کسالت روحی پیدا کرده که هرچه دوا و